

دیباين: الحاج محمد شاه (بیهمان) سعیدن

الْأَتْصَاصِيَّةِ الْمُفْرِزَةِ الْأَنْصَارِيَّةِ



١٣٩٧



www.masjed.se

تتبع ونگارش:
الْحَاجُ أَمِينُ الدِّينِ «سَعِيدٌ» - سعید افغانی
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤول مرکز فرهنگی دحق لاره - چرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم

سفر مراجع از صخره مسجد الاقصی



قبل از همه باید با تمام قوت بیان داشت که کنه و حقیقت مراجع به تمام ابعاد آن برای ما انسانها، معمولی وقابل درک و شناخت کامل نیست. حقیقت مراجع نه از امور حسی است که بتوان با حواس ظاهری انسانی خویش آنرا با تمام عمق و بعد آن درک کنیم و نه از امور عقلی است که بتوان براساس قوانین عقلی آنرا بیان داشت.

بدین اساس برای درک حقیقت مراجع باید مانند یک مسلمان و مؤمن باید به آیات قرآن عظیم الشان واحادیثی نبوی، مراجعه نموده تا بخش از حقیقت آین سفر با عظمت را در حیطه فهم انسانی و اسلامی درک نموده بتوانیم.

اهمیت و مقام مراجع در دین مقدس اسلام به حدی ذی اهمیت است، که یک سوره کامل از قرآن عظیم الشان به داستان مراجع معجزه آسای رسول الله صلی الله علیه وسلم اختصاص یافته و آن سفر در شب را اسراء نامیده. بخش های از داستان مراجع رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در سوره النجم نیز هم بیان شده است.

در این هیچ جای شک نیست که مراجع ورقتن به دربار الهی در مقیاس بشری مهتر از اسراء و سفر در شب تا بیت المقدس و بعد بلند شدن به دربار الهی می باشد. در نتیجه این سفر شب عروج به عرش الهی صورت میگیرد.

معنی «اسراء:» السری: سیر اللیل (سیر در شب) کلمه اسراء و سری که ثلاثة مجرد آن است به معنای سیر در شب است وقتی گفته می شود «سری و اسری» معنایش این است که فلانی در شب راه پیمود بنا رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر شبانه مسافتی در حدود ۲۰۰۰ کلیومتر، به قصد مراجع رحلت کرده و عروج به عرش الهی بوقوع پیوسته.

عرش الهی :

عرض الهی از جمله موضعاتی هستند که ما انسانها از آنها اطلاعی نداریم زیرا الله تعالیٰ آنرا به ما نیاموخته. آنچه که بر ما واجب است ایمان بدان امورات است و وظیفه‌ی دیگری نداریم و کنجکاوی در این موارد برای ما بی فایده و بلکه مضر خواهد بود. محدوده‌ی اطلاع ما از عرش الهی به مقداری است که الله تعالیٰ در کتابش و یا در سنت پیامبرش به ما خبر داده است و ما بیشتر از آن مقدار علم نمی‌توانیم اظهار نظر دیگری کنیم زیرا اظهار نظر در مورد عرش الهی بدون دلیل شرعی قابل قبول نیست.

مطابق نصوص و روایت شرعی: در زیر عرش جنت فردوس که اعلیٰ ترین بخش از بهشت است قرار دارد، و این بدین معنی است که عرش الهی بر بالای بهشت است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد می‌فرماید: «**فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فُوقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ**» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می‌شوند». (بخاری (2790)

- عرش الهی را هشت ملائکه مامور حمل می‌کنند: طوریکه در آیه 17 سوره الحاقة در این بابت می‌فرماید: «**وَيَخْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةٌ**» «در آن روز، هشت تن از فرشتگان، حامل عرش خداوند خواهند بود».

- الله تعالیٰ بر بالای عرش خویش قرار گرفته است: «**إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ**» (سوره الأعراف: 54). «همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز (مرحله) خلق کرد، و بعد بر عرش، استقرار یافت (سپس به اداره جهان هستی پرداخت)».

- وسعت عرش الهی بسیار وسیع است چنانکه کرسی الله تعالیٰ در برابر آن مانند حلقه‌ای در بیابان است و عرش الله تعالیٰ بالای آب است: ابن جریر می‌گوید: ابوذر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گوید: «**مَا الْكَرْسِيُّ فِي الْعَرْشِ إِلَّا كَحْلَقَةٌ مِّنْ حَدِيدٍ أَلْقَيْتَ بَيْنَ ظَهَرَيِّ فَلَّاِ مِنَ الْأَرْضِ**». یعنی کرسی در مقابل عرش مانند حلقه آهینی است که در میان دشت بزرگی افتاده باشد. و از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است: فاصله آسمان اول تا آسمان بعدی، به اندازه مسافت (500) سال می‌باشد. و فاصله هر آسمان تا دیگری، همین قدر است. و از آسمان هفتم تا کرسی نیز همین مقدار فاصله است و از کرسی تا آب نیز پانصد سال فاصله است و عرش خدا بر روی آب، و خدا بر روی عرش است. و هیچ یک از اعمالitan بر او پوشیده نیست. آخرجه ابن مهدی عن حماد بن سلمه عن عاصم عن زر عن عبدالله. و رواه بنحوه المسعودی عن عاصم عن أبي وائل عن عبدالله. قاله الحافظ الذهبي رحمه الله تعالى، قال: «وله طرق».

هفت طبقه مردم در زیر سایه عرش الهی :

از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمودند: « سَبْعَةٌ يُظْلَمُهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌ نَشَأَ فِي عَبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعَقٌ بِالْمَسَاجِدِ وَرَجُلٌ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتٌ مَنْصَبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمُ شِمَالُهُ مَا شُفِقَ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ حَالِيًّا فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ » (متفقٌ عليه)

« هفت گروه هستند که خداوند آنانرا در سایه اش (سایه عرشش) در روزی که سایه ای جز سایه اش (سایه عرشش) وجود ندارد، جای می دهد: زمامدار و رهبر عادل ، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای رضای خداوند با هم دوستی و با هم نشست و برخاست کردند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهائی خداوند را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد »

خواننده محترم !

با توجه به این مساله باید بفهمیم که مقیاس های پروردگار با عظمت ما با مقیاس های ما متفاوت است. ماجراهی اسراء در ترازوی الله تعالی بزرگ تر گستردۀ تر از ماجراهی معراج است. ماجراهی معراج به شخص پیامبر صلی الله علیہ وسلم مربوط می شود، اما ماجراهی اسراء به کل امت اسلام مربوط است . اسراء به مثابه تحويل و تسليم کردن پرچم اسلام از سوی تمامی پیامران به پیامبر صلی الله علیہ وسلم به عنوان نماینده امت اسلام است و یک سند اساسی برای امت جهت اثبات شایستگی خود در زمینه برداشتن پرچم اسلام به شمار می رود.

معراج :

معراج کلمه عربی بوده و در فهم دینی این کلمه به معنای وسیله ای است که به کمک آن، می توان به بالا صعود نمود، اما در روایات اسلامی و تفسیر دینی، این کلمه در مورد مسافرت شبانه جسمی رسول الله صلی الله علیہ وسلم از مکه معظمه به بیت المقدس و از آن جا به آسمان ها و سپس مراجعت به مکه معظمه به کار برده می شود.

از روایت اسلامی معراج به این خصوصیات، گفته میتوانیم که همچوغری صرف یکبار در تاریخ بشریت توسط رسول الله صلی الله علیہ وسلم صورت گرفته است، هر چند که مشابه برخی مراحل معراج، توسط پیامران دیگری؛ مانند سلیمان و ادریس و عیسی (ع)، نیز انجام پذیرفته است و هر چند که ممکن است معراج های دیگری با خصوصیات دیگر، بارها برای پیامبر صلی الله علیہ وسلم نیز تکرار شده باشد.

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیہ وسلم بعد از معراج، مستقیماً به مکه مکرمه بازگشته و خبر این واقعه مهم و معجزه اسرا را به اطلاع مردم و قریش رسانده و شواهدی قطعی

برای اثبات این موضوع را هم در اختیار آنان قرار دادند. همچنین، ایشان در طول نبوت خود، آن مقدار از مشاهدات خود را در معراج که قابل بازگو کردن بود، با زبانی ساده در اختیار مردم قرار دادند که بسیاری از این موارد، در کتب حدیث و تفاسیر و کتب معتبر سیرت نبوی به تفصیل بیان یافته است.

سفر اسراء و معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم یک سال قبل از هجرت به مدینه منوره در ماه ربیع الاول صورت گرفته، اگرچه برخی از سیرت نویسان سفر اسراء رسول الله را در شب بیست و هفتم ربیع معرفی داشته اند: که سند روایت شده از جانب آنها صحیح نمی باشد.

در سفر اسراء و معراج یک موضوع را با علم اليقین با ید اعلام داشت که رسول الله صلی الله علیه وسلم این سفر مبارک را در بیداری انجام داده و نه در خواب و به قول اکثریت علمای مسلمین رسول الله با بدن و روح خود به این سیر و سفر که در دو مرحله زمینی و آسمانی صورت گرفته است. ، برده شدند.

پروردگار با عظمت در مورد این سفر و ماجراهی معجزه اسا می فرماید: «**سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرْيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (سوره الإسراء: آیه ۱) (پاک و منزه است آن خدایی که بندۀ خود (محمد) را سیر داد شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم تا از نشانه های خود به او بنمایانیم بی گمان او (الله تعالی) شناو است، بیناست).**

تفسیر شهیر جهان اسلام عماد الدین ابو الغداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی در تفسیر خویش «ابن کثیر» روایات واردۀ درباره «اسراء» را با تفصیل و مطابق نصوص شرعی بیان فرموده است.

در احادیث بیان یافته است که: اسراء از مکه به سوی بیت المقدس بر مرکبی به نام «**بُرَاق**» انجام گرفت و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به دروازه مسجد الاقصی رسیدند، «**بُرَاق**» را بر محلی بستند، و به مسجد تشریف برندند و دو رکعت نماز تحيه مسجد را در قبله آن اجراء کردند. سپس با جیرنیل آمین علیه السلام به معراج رفتند و معراج شان مانند زینه، پله به پله بود که از یک پله به پله دیگر آن صعود می کردند. در این عروج ابتدا به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفتگانه صعود کردند و از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آن گاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجد الاقصی آمدند و با انبیاء علیهم السلام نماز جماعت اداء کردند و در ادائی نماز امام ایشان شدند. آن گاه در همان شب مجدداً سوار بر **بُرَاق** به مکه برگشتند. مطابق حکم (آیه ۱۸ سوره النجم) (به راستی که برخی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید) «**لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى**» یعنی: به راستی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در شب معراج از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش و از عجایب ملک و ملکوت وی چیز هایی را دید که آنقدر هم در وصف انسان نمی گنجد.

چرا سفر معراج ؟

بعد از اینکه ابو طالب، حامی معنوی رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم اسباب، وفات یافتد ، دایرہ آزار و آسیبهای جسمی و روانی توسط مشرکین و قریش علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم وسایر مسلمانان شدت یافت.(مطابق برخی از روایت ابو طالب در 7 ماه رمضان سال 10 مبعث (3 سال قبل از بعثت) وفات یافت ،اگر چه برخی از مؤرخین تاریخ وفات آنرا نیمه شوال وبرخی هم از جمله ابن اثیر اول ذی القعده میدانند : الإصابة في تمييز الصحابة لابن حجر العسقلاني، جلد ٧، صفحه ٢٠٣) .

همچنان بعداز اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم کاکای مهربان خویش ابوطالب را از دست داد، حادثه غمناک دیگری هم در زندگی پیامبر اسلام به وقوع پیوست ، واین حادثه غم بزرگی در حیات رسول الله بشمار رفت و آن وفات همسر مهربان رسول الله صلی الله علیه وسلم بی خدیجه بود (اکثریت مؤرخین وسیرت نویسان تاریخ وفات بی خدیجه را سال دهم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه مینویسند ، ولی مورخ مشهور جهان اسلام ابن سعد تاریخ وفات بی خدیجه را سال دهم ، یعنی 35 روز بعد از وفات ابو طالب میداند .

در صحیح مسلم از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه گوسفندی را قربانی می کرد، می فرمود: «گوشتشا را برای دوستان حضرت خدیجه بفرستید». عائشه می فرماید: روزی این مطلب را یادآوری کردم. پس رسول الله فرمود: «بدرستی که من دوستان خدیجه را همانند او دوست دارم».

طوریکه در فوق یاد اور شدیم بی بی خدیجه رضی الله عنها سه سال قبل از هجرت در حالی که عمر شان به شصت و پنج سال میرسید ، در مکه مکرمه وفات کرد. با وفات بی خدیجه پیامبر صلی الله علیه وسلم کمک کننده و بازوی قوی دیگر خویش هم از دست میدهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم غرض کاستن از این اندوه طاقت فرسا و به اصطلاح برای بدل کردن غم خویش و جلب کمک مردم به شهر طائف مسافت را انجام میدهد و میخواهد تا مردم طایف با رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده شوند و کمک را با اسلام و مسلمانان که تحت ظلم و تعدی قریش مکه قرار داشتند، بعمل ارند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردم طایف خواستار کمک و حمایت بود تا توانسته باشد از یک طرف دین الهی را به مردم برساند، و در ضمن خود و مسلمانان را از این وضع دشوار نجات دهد. درین وقت جواب مردم طایف نه تنها منفی بود بلکه رفتار غیر انسانی وغیر اخلاقی با رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف ایشان صورت گرفت.

غم ، اندوه و پریشانی پیامبر صلی الله علیه وسلم با وفات ابوطالب و خدیجه و همچنین تصمیمهای سخت و دشوار قریش بیشتر و برخورد غیر انسانی مردم طایف به حدی رسیده بود که رسول الله آن سال را بنام «عام الحزن » (سال غم ،اندوه و پریشانی) برای خود مسمی ساخت.

پروردگار با عظمت خواست تا فرصتی رادر اختیار پیامبر صلی الله علیه وسلم بگذارد تا توانسته باشد که در آن از مظاهر والای قدرت الهی، آگاهی پیدا نماید و دلش سرشار از اعتماد و توکل به الله تعالی (ج) گردد و در رویارویی با قدرت کافران که در زمین حکم‌فرمایی می‌کردند، نیرو و قدرت بیشتری بیابد، همان گونه که این قضیه برای موسی علیه السلام اتفاق افتاد و خداوند خواست تا شگفتیهای قدرت خود را بنمایاند؛ هنگامی که دل موسی را با مشاهده این آیه‌های بزرگ ثبیت کرد و به او فرمود: «گفت: آن را بینداز ای موسی! پس آن را انداخت، ناگهان به ماری تبدیل شد که فرار می‌کرد. گفت: آن را برگیرو نترس. ما او را به شکل اولی اش بر می‌گردانیم و دستت را به زیر بغلت بچسبان. سفید بی‌عیب بر می‌گردد و این نشانی دیگری است تا تورا از آیات بزرگ خود بنمایانیم.» (سوره طه ۱۹ - ۲۳).

پس نتیجه اسراء و معراج این بود که خداوند پیامبرش را از این نشانه‌ها و آیه‌های بشارت‌دهنده که تعداد آنها زیاد بودند، مطلع سازد تا مقدمه‌ای برای هجرت و بزرگترین رویارویی با کفر و گمراهی و تباہی در طول تاریخ باشد و از جمله این نشانه‌ها می‌توان به رفتن به بیت المقدس، عروج به آسمانها، رویت عالم پنهان که پیامبران به ایمان آوردن به آن دعوت داده‌اند، ملاقات با فرشتگان، دیدن مناظر جنت و دوزخ، نمونه‌هایی از نعمت و عذاب و ... اشاره نمود.

قرآن عظیم الشان از این سفر در سوره اسراء و در سوره معراج در سوره نجم بیانات مفصلی نموده است و حکمت اسراء را در سوره اسراء با زیبای خاصی چنین بیان فرموده است: «تا آیات قدرت خود را به او بنمایانیم.» (سوره اسراء ۱) «بی‌تردید آیات بزرگ پروردگار خود را دید.» (سوره نجم، ۱۸).

دانشمند شهیر جهان اسلام ابوالحسن ندوی می‌گوید: «واقعه اسراء فقط حادثه‌ای فردی و ساده نبود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن نشانه‌ها و آیه‌های الهی را دید و ملکوت آسمانها و زمین به صورت آشکار برای او متجلی شد؛ بلکه این سفر اسرارآمیز نبوی، اهدافی دقیق و عمیق و دلالتهای حکیمانه و نکاتی شگفت‌انگیز در برداشت.

داستان معراج و سوره‌های اسراء و نجم که در این باره نازل شده‌اند، صریحاً گویای این مطلب اند که محمد پیامبر «قبلتین» و امام «مشرقین» و «مغربین» و جانشین پیامبران گذشته و پیشوای نسلهای آینده است.

در سفر معراج، شهر «مکه» با شهر «قدس» و مسجدالحرام با مسجد الاقصی پیوند یافت و سایر پیامبران پشت سر ایشان نماز خواندند.

این واقعه در حقیقت اعلام این مطلب بود که رسالت محمد فراگیر و امامتش جاودانی و تعالیم وی انسان ساز و صلاحیت رهبری بشر را در هر زمان و مکان دارا می‌باشد و این سوره کریمه، شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را به عنوان فرد برگزیده‌ای مشخص نمود و امامت و رهبری او را توصیف کرد و جایگاه امتنی را که پیامبر صلی الله

علیه وسلم در میان آنها مبعوث شده بود و آنان به او ایمان آورده بودند را نیز بیان نمود و نقش و رسالت این امت را که در جهان و در میان ملت‌ها ممتاز می‌باشد، بازگو کرد.

رابطه میان مسجد الحرام و مسجد الاقصی:

سفر اسراء و معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم رابطه را بین مسجد الحرام و مسجد الاقصی برقرار ساخت، طوریکه حکمت این رابطه در آیه ۱ سوره الاسراء چنین بیان یافته است: «**سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**»

در واقعیت باید گفت که سفر معراج رابطه محکمی وزیبای بین این دو مکان مقدس ایجاد نمود.

علامه سید قطب در تفسیر خویش بنام «فی ضلال القرآن» در مورد عامل این پیوند و اهمیت شب اسرا و معراج سخن زیبای می‌فرماید: «سفر از مسجد الحرام به مسجد الاقصی یک سفر برگزیده از جانب خداوند لطیف و دانا است، این مساله میان باورهای یکتاپرستی از حضرت ابراهیم و اسماعیل گرفته تا حضرت خاتم و همچنین میان اماکن مقدس ادیان توحیدی پیوند برقرار می‌کند، انگار که هدف از این سفر شکفت انگیز اعلان و راثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر مقدسات پیامبران قبل از خودش و شمولیت رسالت وی بر آنهاست و این سفر به کرانه های دور دست زمانی و مکانی اشاره می‌کند و شامل افق های وسیع تر از زمان و مکان است و در برگیرنده معانی و مفاهیم نزدیک تری است که در نگاه اول عیان می گردد.» (تفسیر فی ضلال القرآن)

قبة الصخرة، قبة معراج رسول الله قبة الصخره:

مسجد قبه الصخره یا قبه المعراج از جمله یک بخشی از مسجد الاقصی بوده که در داخل قلعه تاریخی بیت المقدس در تپه موریا قرار دارد.

خدمت خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که برخی از نویسنندگان و محققان در نوشته خویش ناخود اگاه دست به اشتباه می‌زنند، و مسجد قبه الصخره را بجای مسجد الاقصی معرفی میدارند، و بدین ترتیب بین مسجد الاقصی و مسجد قبة الصخره و درک این تفاوت بین فهم مردم خلل ایجاد کند.

در حالیکه مسجد قبة الصخره یا قبه المعراج که گنبدی طلایی دارد، بخشی از مسجد الاقصی است و در داخل محوطه آن واقع شده



است، مسجدالاقدسی اولین مسجد در قدس است و قبة الصخره بعدها بنا شده است . ناگفته نباید گذشت که این مسجد یگانه مسجد است که در همه ادیان ابراهیمی (دین یهودیت، مسیحیت و اسلام) بحیث شهر مقدس و مکان مقدس شناخته شد است. این شهر بعد از مکه معظمه و مدینه منوره سومین شهر مقدس برای مسلمانان است.

علت نام گذاری این مسجد به قُبَّةُ الصَّخْرَةِ در چه است؟

علماء علت آنرا موجودیت سنگی میدانند که در داخل این مسجد وجود دارد. این سنگ بسیار بزرگ و عظیم همان سنگی است که در زمان معراج، پیامبر صلی الله علیه وسلم برپا گذاشتن برای سنگ به آسمان صعود نمود.

مسجد قبه الصخره یا قبه المعراج در زمان خلیفه عبد الملک بن مروان در سال ۶۶ هجری مطابق ۶۸۵ میلادی بنا و در سال ۷۲ هجری مطابق ۶۹۱ میلادی به اتمام رسیده است. این مسجد از لحاظ معماری از جمله مشهورترین مساجد درجهان بوده و در کار تعمیراتی آن از سنگ رخام مخصوص استفاده بعمل آمده است.

این مسجد که ارتفاع آن به ۳۵ متر میرسد، تحت نظر مسلکی معماری انجینیر رجاء پسر حیوه الکندي یکی از مشهورترین تابعی بوده و انجینیر یزید بن سلام اعمار گردیده است. این تعمیر بشکل مربع بوده و دارایی ۴ دروازه می باشد. (دروازه شمالی، دروازه جنوبی ، دروازه شرقی، دروازه غربی) دروازه جنوبی بنام باب المکه و شرقی آن به نام باب القضا شهرت دارد.

یکی از علت های که عبد الملک از اعمار این بنا در نظر داشت ، جلب توجه مسلمانان به این محل بود و این فکر زمانی شدت گرفت که اموی ها حکومت اسلامی را از مدینه منوره به دمشق انتقال دادند .

مصطفی مالی این معماری را مالیات هفت ساله مردم کشور مصر تشکیل میداد. در سالهای ۱۰۹۹ میلادی مسیحی ها این محل و این گنبد زیبا را به کلیسا تبدیل نمودند و حتی بر روی صخره محلی را برای قربانی خویش ساختند، ولی زمانیکه صلاح الدین ایوبی بیت المقدس یعنی اورشلیم (ائر شلیم) را فتح کرد، همه آثار مسیحیان را در این مسجد از بین برد، گنبد انرا تزئین و دیوار های آنرا به سنگ زیبا مرمری مزین ساخت و آنرا به بیت المقدس مسمی ساخت.

همه ای سیاحین و همه دانشمندان خبیر در آثار تاریخی و باستانی که از این مسجد شریف بازدید بعمل آورده اند و در مورد این مسجد تحقیق نموده اند، بدین باور اند که این مسجد یکی از زیبا ترین آثار تاریخ معماری اسلامی در جهان می باشد.

این مسجد در رویت و جمال خویش نظیری در جهان ندارد و زمانیکه انسان به این بنایه و داخل و خارج این میرسد عظمت انسان و دست های طلایی انسان که در اعمار این بنایه بخراج داده است، تعجب میکند.

قبه الصخره با معماری و ساختار بخصوص خویش مانند نگینی زیبا پس از ۱۳ قرن همچنان استوار و پاپرجاست و از نماد های زیبا شهر بیت المقدس به شمار می رود.

از پروردگار با عظمت میخواهم که دیدار این مکان تاریخی، اسلامی و مقدس را نصیب هر مسلمان بگرداند.

صخره قبله گاه پیامبران اسرائیلی:

طوریکه در فوق هم یاد اور شدیم در تحت سقف قبله الصخره (مسجد الاقصی) سنگی زیبای قرار دارد که تا هنوز به رنگ طبیعی خویش پا بر جا است. این صخره سنگ که سخت است دارای رنگ سفید مایل به کریمی و تقریباً مانند نوعی سنگ مرمر به نظر میرسد. این سنگ در اثر زلزله سال ۱۰۶۷ درزی بر روی صخره ایجاد شد که درز آن هم اکنون قابل مشاهده و رویت است.



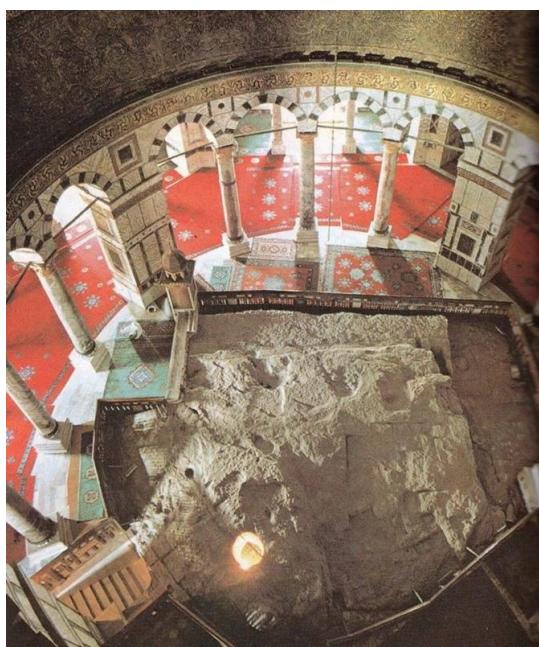
این سنگ، در بالاترین نقطه مسجد مبارک الاقصی و دقیقاً در مرکز آن قرار دارد. محققین طول سنگ را $17/5$ متر از شمال به جنوب و عرض آن را از مشرق به غرب 13 متر و ارتفاع آن را یک الی دومتر معرفی داشته اند.

مغاره الأرواح:

زیر صخره مغارهای وجود دارند که مدخل آن موسوم به باب المغاره (مغاره الأرواح) مسمی میباشد و در طرف جنوب شرقی صخره قرار دارد. تقریباً شکل مربع مانند و طول هر ضلع آن چهار یا چهار نیم متر می باشد. در چت بالای آن سوراخی که شاید طول آن به یک متر برسد، واقع شده است.

در جنوب این صخره محلی است که مطابق روایات مؤرخین در آن محل «قدم محمد صلی الله علیه وسلم» بر آن نهاده شده و رسول الله صلی الله علیه وسلم در شبی معراج سفر آسمانی خویش را از همین سخره آغاز نموده است.

برخی از محققان میگویند: صخره یک سنگ معلق است و در تحت این صخره معلق، حجرهای جهت چله خانه بنا گردیده است. (چله محلی است که اهل تصوف مصروف عبادت مخصوص خویش در آن میشوند). در هین اطاق، چهار محراب وجود دارند.



- محابی که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام در آن نماز خوانده ،
 - محابی که حضرت عیسی علیه السلام در آن نماز خوانده ،
 - محابی که حضرت جبرئیل امین علیه السلام در آن نماز خوانده ،
 - ومحبی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن نماز خوانده است. محاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از سنگ تقریباً متوسط به اندازه قد یک انسان میانه ساخته شده است. حتی میگویند که از همین نقطه حضرت عیسی علیه السلام به آسمان صعود کرده است، برخی از محققین در تحقیقات خویش در باره این زیر زمینی تحت صخره مینویسد: که زین برآق رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج در همین جا گذاشته شده است. (تفصیل موضوع در رساله تبیین احوال مکة المعموظمه و المدينة المنوره و المسجد الأقصى) نوشته: عبدالرحمان قاری سمرقندی که در زمان سلطنت امیر نصر الله بهادر (امارت از ۱۲۴۲ تا ۱۲۷۷) از سلاطین مغولیه بخارا انرا ، تأثیف نموده است .) حتی برخی از باحثین مینویسد که: صخره ، نقطه از زمین نزدیکترین جا به آسمان معرفی شده است ونوشته اند که در وقت قیامت ، اسرافیل فرشته مقرب الهی براین صخره ایستاده میشود وصور خویش را دمیده و قیامت را اعلام میکند.
 برخی از باحثین در باره این صخره مینویسد که : این صخره سنگ زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میخواست به معراج تشریف ببرد ، میخواست با او یکجاء به سوی آسمان پرواز نماید ولی در حین بلند شدن از زمین رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمودند : قف (یعنی ایستاد شو) و سنگ در همان حال به طور معلق در هوا ایستاد.

ساپر اسرائیلات واردہ در مورد صخره:

قبل از همه باید گفت که: اسرائیلات عبارت از آنعدد روایات وقصص ومفاهیم اند که اساس آن در مستندات شرعی، قرآن عظیم الشان واحادیث نبوی وجود نداشته باشد، واین روایات، قصص ومفاهیم به کتب و تعالیم امتهای قبلی بخصوص یهود بنی اسرائیل ومسیحیان نصاری نسبت داده شده ویا از آن سرچشمہ گرفته و عمداً ویا سهواً وارد روایات اسلامی شده باشد.



مؤرخین مینویسد که قسمت از این روایات توسط داستان ها خیالی توسط یهودان که جدیداً به دین اسلام مشرف شده اند، آورده شده.

این روایات و قصص نسبت داده شده به ادیان یهودی و مسیحی توسط راویان مسلمان و یهود به احادیث، تفسیر و تواریخ راه یافته اند که به آن «اسرائیلات» گفته میشوند.

مشهورترین روایاتی اسرائیلی توسط کعب الاحبار (ابو اسحاق کعب بن ماتع الحمیری الاخبار) که اصلاً یهودی و از قبیله ذوالکیلا یمنی بود، بعداً مسلمان شد ودر زمان امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) زندگی میکرد.

شخص دیگر بنام عبد الله بن سلام از جمله اولین یهودی ها بود که بعد از هجرت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم به مدینه، به دین اسلام مشرف شد، او شخص باسواند بود. وی داستان های مشهوری و معروفی به اسرائیلات دارد.

از راویانی اسرائیلات میتوان از وهب بن منبه بن کامل بن سیج یمنی نام برد که در سال ۳۴ قمری در یمن متولد گردیده و در سال ۱۱۴ قمری در صنعا وفات یافته است. این شخص قصه ها و روایات متعددی در باره قصص انبیاء دارد، مهمترین رساله آن «الملوک المتوجه من حمیر و أخبارهم و قصصهم و قبورهم وأشعارهم (شاهان برخاسته از حمیری ها، خبرها و داستانها و آرامگاهها و شعرهایشان) می باشد.

خواننده محترم!

به علت عدم موجودیت روایات قرآنی و روایت صحیحی حدیثی، برخی از مؤرخین روایات و قصه های حیرت آوری را در بین مسلمانان در مورد این صخره اشاعه نموده و میگویند که این صخره اساساً در هوا معلق بوده، همانطوریکه یاد آور شدیم، که این صخره مانند یک پرنده بود، که میخواست به دنبال پیامبر صلی الله علیه وسلم پرواز نماید ولی توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم توقف داده شد.

اینجانب نویسنده این مضمون درسفری که در ماه جنوری ۲۰۱۹ به بیت المقدس داشتم، واز این صخره ها نیز بازدید نموده و در منزل تحتانی با تمام دقت اطراف واکاف سنگ چشم دوختم، سنگ ثابت در جای خویش بود.

این صخره مطابق روایات تاریخی همیشه، بحیث قبله گاه پیامبران بنی اسرائیل بود و در شب اسراء رسول الله صلی الله علیه وسلم از بلندی آن به معراج سفر نموده است.

سایر اسرائیلات روایت شده در مورد صخره:

- این صخره از جمله صخره های بهشتی است.

- صخره بیت المقدس بعد از سفر معراج به یک مرجان سفید رنگ تبدیل شده است.

- این صخره ارزشمندترین صخره جهان است.

- آب های کل زمین از زیر این صخره خارج می شود.

- این صخره اصلاً در هوا آویزان است.

- بر روی آن جای پای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم قرار دارد.

- بر روی آن اثر انگشتان فرشتگان قرار دارد.

- این صخره بر روی دریا های از رودهای بهشت قرار دارد.

- در زیر این صخره چشمه های گوارا می جوشد و بادهای لقاد می وزد.

- این صخره نزدیک ترین نقطه به عرش پروردگار است و پروردگار بلند مرتبه زمین در زیر این صخره گسترانده است.



- این صخره در مرکز دنیا قرار دارد و بحیث مرکز کل کره خاکی به شمار می‌رود.
- این صخره حکم حجر الاسود برای کعبه را دارد.



دور غیر از همه اینکه کسی تصور کند جای پای خداوند (العياذ بالله) بر روی آن قرار دارد.»

همچنان شیخ «ابن قیم الجوزیه» شاگرد امام ابن تیمیه ضعف تمامی احادیث وارد درباره فضل این صخره را بیان و آنها را تکذیب کرده است. وی در کتاب خود به نام «المنار المنیف» مینویسد: «هر سخنی که در مورد صخره گفته شده است دروغ افترا آمیز است، بحث مربوط به جای پای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر روی آن دروغ ساختگی است که انسان های دروغ پرداز آن را به هم بافته اند و آنها را تبلیغ می کنند تا بر نادانی زائران بیفزایند، عمدۀ ترین مساله در مورد این صخره اینکه قبله یهودیان بود و این صخره حکم روز شنبه در اوقات هفتۀ را دارد و خداوند متعال آن را با کعبه جایگزین کرد.»

تشریف آوری رسول الله (ص) به مسجد اقصی:

مؤرخین میگویند رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب الاسراء به مسجد اقصی از سمت جنوب شرقی وارد گردید، و این سمت عملاً در سمت مکه معظمه قرار دارد. واز جانب دیگر سمت جنوب شرقی مسجد اقصی در واقع یک دره عمیق است که فاقد هر گونه دروازه و توقفگاه برآق می باشد.

وبرخی از علماء بر حدیثی این کثیر در این بابت استدلال می نمایند، در این حدیث آمده است: «ما از دروازه ای وارد مسجد اقصی شدیم که زاویه تابش آفتاب و ماه در آنجا انحراف داشت.» ولی قابل تذکر است که این حدیثی واردۀ را شیخ البانی از جمله احادیث ضعیفه بشمار اورده است. (تفسیر القرآن العظیم، جلد: 3، صفحه: 15. ورساله معراج و ذکر احادیث آن و استخراج و بیان درست و غلط. صفحه 69.)

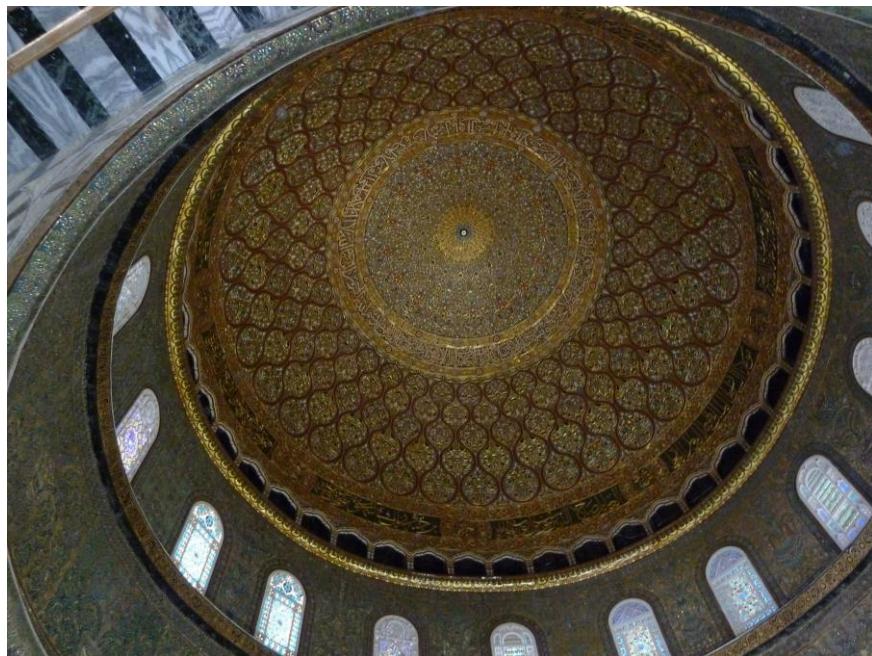
اسراء و معراج سفر جسمانی و روحانی:

در آیه ۱ سوره الاسراء پروردگار با عظمت می فرماید: « پاک و منزه است خدایی که بندۀ اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برده گردانگردن را پربرکت ساختیم، تا نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بیناست. »

از روایت اسلامی چنین بر می اید که سفر معراج در دو مرحله صورت گرفته است ، مرحله اول طوریکه آیه مبارکه هم گویا این مطلب است ، رسول الله صلی الله علیه وسلم شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی سیر می نمایند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می کنند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این سفر مبارک دو مرحله طوریکه در فوق هم گفتیم با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده و نه در خواب یا با روح، زیرا معراج صرفاً روحانی فضیلت چندانی را برای ایشان اثبات نمی کند.

و عقیده‌ی اهل سنت و جماعت هم همین است که این سفر و سیر شبانه رسول الله صلی الله علیه وسلم مطابق حکم (آیه اول سوره الاسراء) وبخصوص در جمله « **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ** » مواید و نشانده این حقیقت است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم در این سفر از مسجدالاقصی تا آسمان‌ها با روح و جسد هردو بوده است.

براق :



براق نام مرکبی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر آسمانی خویش در شب معراج فاصله راه بین مسجدالحرام در مکه معظمه و مسجدالاقصی را طی نمود.

محدثین می نویسند: که اسراء از مکه معظمه به سوی بیت المقدس بر مرکبی به نام « بُرَاق » انجام گرفت است و زمانیکه رسول

الله صلی الله علیه وسلم به دروازه مسجدالاقصی تشریف می اورند ، « بُرَاق » خویش را در محل بست و به مسجد داخل و دو رکعت نماز تهیه مسجد را در قبله آن گزارند، سپس با جبرئیل علیه السلام به معراج رفتند و معراجشان مانند زینه پله به پله « سُلْم » دانسته که از یک پله به پله دیگر آن صعود می کردند، در این عروج ابتدا به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفتگانه صعود کردند و برخی دیگران از مفسرین معراج را بر بال جبرئیل دانسته‌اند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در این سفر از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آنگاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجد الاقصی آمدند و با انبیاء علیهم السلام نماز جماعت گزارده و در نماز امام ایشان شدند آنگاه در همان شب مجدداً سوار بر براق به مکه برگشتند.

امام احمد بن حنبل در حدیث اسراء به نقل از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خداوند فرمودند: « با براق که چهارپایی سفید رنگ بلندتر از دراز گوش و کوتاه تر از قاطر است و سمش را تا آخر بینایی اش می کشید به بیت المقدس آمد و آن را به حلقه ای بستم سپس وارد شدم و دو رکعت نماز به جای آوردم سپس خارج شدم ... تا پایان » (مسند احمد بن حنبل، جلد 10، صفحه 480)

مسلم در صحاح خود به نقل از انس بن مالک روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « با بُراق آورده شدم و آن حیوانی است بلندتر از خر و کوتاه تر از قاطر سمش را به کنار دیدگانش می کشید، سوار آن شدم و به بیت المقدس آمد و حیوان را به حلقه ای بستم که پیامبران چهار پایان خود را به آن می بستند، سپس داخل مسجد شدیم و دو رکعت در آن نماز خواندم، سپس خارج شدم و ناگهان جبرئیل امین بر من نازل شد و بر من شیر و شراب ارزانی کرد، شیر را برگزیدم سپس مرا به عرش عروج داد.

حلقه موجوده در مسجد براق:

علماء بین عقیده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب اسراء بُراق خویش در دیوال که امروز به نام مسجد بُراق شهرت دارد ، بسته است ، ولی حلقة موجوده همان



حلقه است ویا خیر ! نسبت نبودن دلایل نقلی نمیتوان در مورد حکم قطعی صادر نمود، ولی در این بابت به دلایل عقلی نویسندها و محققین در مورد اکتفاء خواهیم نمود.

در حدیث امام احمد بن حنبل در حدیث اسراء به نقل از انس بن مالک روایت شد و امام ملاحظه نمودیم که رسول الله فرمودند « با بُراق آورده شدم ... و حیوان را به حلقه ای بستم که پیامبران چهار پایان خود را به آن می بستند ... » فحوای این حدیث میان این واقعیت است که در دیوال بین المقدس محل خاص وبخصوص حلقة خاصی برای بستان چهارپایان وجود داشت که پیامبران در آن چهارپایان خویش را می بستند ، و رسول الله صلی الله علیه وسلم از این حلقة در بستان بُراق ازان استفاده بعمل اورد. ولی محل وجای دقیق این حلقة معلوم نیست .

ولی اگر در منطقه دیوار بُراق یک جست و جو دقیق بعمل اید ، دیده میشود که : جای این حلقه در مصلی مسجد البراق واقع در مسجد الاقصی قرار دارد.

برخی از محققین بین نظر اند که حلقه موجوده اهنی در دیوار مسجد الاقصی ، حلقه اهنی است که از زمان دوران عثمانی ها باقی مانده است .

ولی دلایل عقلی همه محققین برای این تاکید دارند که این محل در دیوار بین المقدس محل بستان بُراق بوده است . (گرفته شده از رساله : حلقه عثمانی در مسجد بُراق «

محل معراج :

درمورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور دقیق از کدام نقطه و محل بیت المقدس به معراج تشریف برده اند ، هیچ نص قرآنی و حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در این بابت که صحت محل را تعیین ، معین و صحیح قلمداد نماید ، بتصرف ما نمی باشد ، ولی محققین ، محدثین و مفسرین بر دون نقطه در مسجد اقصی نظریات خویش را متمرکز ساخته اند ، یکی خود صخره و دیگری دیوال بُراق ویا هم دیوال ندبه را بیان نموده اند .

ولی صخره نقطه قابل اتفاق و تائید اکثریت مطلق علماء بوده ، و دیوال بُراق را بنابر اینکه کمی دور تر از مسجد اقصی موقعیت دارد آن نقطه را غیر ممکن می دانند.

ولی اگر خود صخره از نزدیک مشاهده شود ، چون در بلندترین نقطه مسجد اقصی و در قلب آن قرار دارد بعید به نظر نمی رسد که منطقه ، مکان و محل است که از آن معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم به آسمان صورت گرفته است . به احتمال قوی همین پشت صخره محل معراج می باشد .



برخی علماء بین باور اند که در صخره قبه المعراج محل معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم است . ولی نسبت نبودن دلایل نقلی به همین دلایلی قوی عقلی اکتفا خواهیم نمود که معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم از همان پشت صخره شریف صورت گرفته است . والله اعلم .

محل ادائی اقامه نماز :

درمورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در کدام محل از مسجد اقصی نماز خواند ، در احادیث معین و مشخص نشده است .

علماء آنرا یک سوال منطقی خوانده اند ، و میفرمایند که اگر رخدادهای تاریخی و شرایط علمی و فقهی امت اسلام در برده ها و مکان های مختلف را دنبال می کنیم متوجه خواهیم شد که پند و اندرز های عظیمی در آنها نهفته است و به طور کلی باید مسجد الاقصی به صورت

یکپارچه نزد تمامی مسلمانان بماند و نباید آنان فقط یک بخش از آن را در کانون توجهات خود قرار دهد.

اسراء و معراج در حدیثی انس بن مالک:

حضرت انس رضی الله عنہ به نقل از ابوذر رضی الله عنہ می گوید: رسول اکرم صلی الله علیہ وسلم فرمود: «زمانی که درمکه بسر می بردم، شبی سقف منزلم سوراخ شد و جبرئیل پایان آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد. پس از آن، طشتی را که پر از حکمت و ایمان بود، آورد و در سینه من خالی کرد و آنرا بست. سپس دست مرا گرفت و به سوی آسمان برد.

وقتی به آسمان دنیا رسیدم، جبرئیل به محافظین آسمان گفت: در را باز کن. پرسید: شما چه کسی هستید؟ گفت: من جبرئیل هستم. فرشته پرسید: آیا شخص دیگری همراه توست؟ جبرئیل گفت: بله ، محمد صلی الله علیہ وسلم با من است. محافظ گفت: آیا ایشان دعوت شده اند؟ جبرئیل گفت: بله . بعد، در باز شد و ما از آسمان دنیا بالا رفتیم. نگاهان، نگاهم به شخصی افتاد که عده زیادی سمت راست و چپ او قرار داشتند. آن شخص هر وقت به سمت راست نگاه می کرد، می خنید. و هر وقت به سمت چپ نگاه می کرد، گریه می کرد. وقتی مرا دید، فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و فرزند نیکوکار من. از جبرئیل پرسیدم: این شخص کیست؟ گفت: آدم علیہ السلام است. و اینها که سمت چپ و راست او می بینی، ارواح فرزندانش هستند. آنان که سمت راست او قرار دارند، اهل بهشت اند و آنها که سمت چپ او هستند، اهل دوزخ اند. بدینجهت هر وقت به سمت راست نگاه می کرد، می خنید. و هر وقت به سمت چپ نگاه می کرد، می گریست. بعد، جبرئیل مرا به سوی آسمان دوم برد و از نگهبان آن خواست تا در را باز کند. نگهبان آسمان دوم همان چیزی را که نگهبان آسمان اول پرسیده بود، تکرار کرد و سپس در را باز کرد».

انس رضی الله عنہ به نقل از ابوذر رضی الله عنہ می گوید: رسول الله صلی الله علیہ وسلم در مسیر آسمانها با آدم، ادریس، موسی، عیسی و ابراهیم علیهم الصلاة والسلام ملاقات کرد. البته در باره جزئیات مرتبه و جایگاه آنان به تفصیل چیزی نفرمود. فقط یادآوری نمودکه آدم علیہ السلام را در آسمان دنیا و ابراهیم علیہ السلام را در آسمان ششم ملاقات کرده است.

انس رضی الله عنہ می گوید: هنگامی که جبرئیل علیہ السلام رسول الله صلی الله علیہ وسلم را با خود نزد ادریس علیہ السلام بردا، ادریس علیہ السلام فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. رسول الله صلی الله علیہ وسلم می فرماید: از جبرئیل پرسیدم: که این شخص، کیست؟ جبرئیل گفت: ایشان ادریس علیہ السلام هستند. بعد از کنار موسی علیہ السلام گذشتیم. وقتی نگاه موسی علیہ السلام به من افتاد، فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. درباره او از جبرئیل پرسیدم، فرمود: ایشان موسی علیہ السلام هستند. بعد به عیسی علیہ السلام رسیدیم. عیسی علیہ السلام نیز فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. از جبرئیل علیہ السلام پرسیدم: او کیست؟ فرمود: ایشان عیسی علیہ السلام است. سپس به ابراهیم علیہ السلام نزدیک شدم. ایشان نیز مرحبا و خوش آمد گفت. درباره وی از جبرئیل علیہ السلام سؤال کردم. فرمود: ایشان ابراهیم علیہ السلام است.

ابن شهاب (یکی از راویان) می‌گوید: ابن عباس و ابو حبیه انصاری روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سپس مرا عروج داد و بجایی رسیدم که صدای خش خش قلم‌های فرشتگان را که مشغول نوشتن بودند، شنیدم».

انس بن مالک می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداؤند در سفر معراج، روزانه پنجاه نماز بر امتح فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتمن تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتح چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو. زیرا امتح توانایی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتمن. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آدم، گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود. موسی علیه السلام گفت: باز هم بسوی خدا برگرد زیرا امتح توانایی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی‌کنم. من بسوی موسی بازگشتمن. گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می‌کنم. آنگاه، جبرئیل را با خود برده تا اینکه به سرمه المتهی رسیدم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبرو شدم».

خاطر نشان می‌شود که در موضوع فرض شدن نماز در مکه - در شب اسراء و معراج - میان علماء هیچ اختلافی نیست. (و امام بخاری رحمة الله علیه در کتابش «صحیح بخاری» حادثه اسراء و معراج را به شرح فوق بیان داشته است.)

بازگشت از سفر اسراء و معراج:

وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر مبارکش بازگشت، قومش را از این ماجرا آگاه کرد و در مجلسی که مطعم بن عدی و عمرو بن هشام و ولیدبن مغیره حضور داشتند به آنها گفت: «من در شب گذشته نماز عشاء را در این مسجد خواندم و صبح را نیز در اینجا خواندهام و در میان عشاء و صبح به بیت المقدس رفتم. پس گروهی از پیامبران را دیدم که ابراهیم و موسی و عیسی نیز از زمرة آنان بودند و آنها پشت سر من نماز خواندند و من با آنها سخن گرفتم. عمروبن هشام با تمسخر گفت: نشانه‌ها و خصوصیات آنان را برای من بازگو کن. پیامبر اکرم (ص) فرمود: عیسی دارای قامتی متوسط و سینه‌ای پهن بود و گویا خون زیر پوستش نمایان بود و موهایی چین‌دار و فرفی و گسترده داشت. رنگش سرخ، مایل به سفیدی بود. گویا عروة بن مسعود تلقی بود. اما موسی دارای هیکلی درشت اندام بود و رنگی گندمگون و قامتی بلند داشت. لبانش باریک و در هم فرو رفته به نظر می‌رسید؛ چهره‌ای اخمو و در هم کشیده داشت؛ ولی سوگند به خدا که ابراهیم بیشتر از همه به من شباهت داشت.

آن گاه گفتند: پس بیت المقدس را برای ما تعریف کن. رسول خدا فرمود: شب هنگام وارد آن شدم و شب هنگام از آن بیرون شده‌ام. در آن اثناء جبرئیل تصویری از بیت المقدس را

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشان داد. رسول خدا نیز توضیح می‌داد که : یک دروازه آن چنین و در فلان جاست و دروازه دیگر آن چنان و در فلان جاست و سپس آنها از رسول خدا در مورد کاروان تجاری خود پرسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آنها گفت: از کنار کاروان بنی فلان گذر نمودم. آنها دنیال شتری گم شده می‌گشتند. من نزد بار و بنه آنها آدم، هیچ کس در آنجا نبود. دیدم ظرفی پر از آب است از آن نوشیدم، شما از آنها در این مورد بپرسید. گفتند به خدا سوگند که این نشانه خوبی است؛ سپس رسول خدا ادامه داد و گفت : به کاروان بنی فلان رسیدم. شتران با دیدن من رم کردند و شترنر قرمز رنگی خوابیده بود و بر آن جوالهایی بود که با نخلهای سفید دوخته شده بود، نمی‌دانم که شتر شکسته بود یا خیر. از آنها در این باره بپرسید : گفتند این نیز نشان خوبی است. رسول خدا گفت: سپس به کاروان بنی فلان در تنعیم رسیدم که شترنر سفیدرنگی که سیاهی هم در آن دیده می‌شد، جلوی کاروان حرکت می‌کرد و اینک از آن سوی تپه بر شما وارد خواهد شد. ولید بن مغیره گفت او یک جادوگر است. وقتی در صدد تحقیق برآمدند، به صحت و درستی این موضوع پی برند؛ پس او را به جادوگری متهم کردند و گفتند: ولید بن مغیره راست می‌گوید. این واقعه برای برخی از کسانی که ایمان آورده بودند و دعوت را تصدیق کرده بودند آزمایشی بود؛ چنانکه بعضی مرتد شدند و برخی نزد ابوبکر صدیق رفتد و به او گفتند: دوستت گمان می‌برد که شب گذشته به بیت المقدس رفته است. ابوبکر گفت: اگر چنین گفته است، من او را تصدیق می‌کنم؛ چون در مسافت دورتر از این او را تصدیق کرده‌ام.

و آن اینکه می‌گوید: هر صبح و شام از آسمان برای او خبر می‌آید، اما شما از این واقعه اظهار تعجب می‌کنید، از این رو ابوبکر را صدیق نامید.

دیدار پیامبر اسلام (ص) با پروردگار در سفر معراج:

در مورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج پروردگار خویش را دید و یا خیر ! اکثریت مطلق صحابه نظرشان بر این است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شب معراج الله تعالیٰ را ندیده است.

از عایشه رضی الله عنها ثابت شده است که فرمودند : «**مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ وَهُوَ يَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ...**» (روایت بخاری التوحید/6832)، (یعنی : هر کس به تو گفت محمد صلی الله علیه وسلم پروردگارش را دیده است ، دروغ گفته است چون او می‌فرماید : چشمها او را در نمی‌یابند ...) و از ابوذر روایت شده است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم : «**هُلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ** » روایت مسلم (الإیمان/261)، (یعنی : آیا پروردگارت را دیده ای ؟ فرمودند : او نور است چگونه او را می‌بینم .

از ابن عباس نقل شده که گفته است : «**مَا كَذَبَ الْفَوَادُ مَا رَأَى وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى قَالَ رَأَاهُ بِفُوَادِهِ مَرَّتَيْنِ** » (روایت مسلم (الإیمان/258)، (یعنی : آنچه را دل دید انکار نکرد ، قطعاً بار دیگری هم او را دیده است ، می‌گوید با دل خدا را دو بار دیده است .

ابن قیم می‌گوید : و عثمان بن سعید دارمی در کتابش «الرؤیة» نقل می‌کند که : اجماع صحابه بر این است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم شب معراج الله را ندیده است ، و بعضی از علماء ابن عباس را از این اجماع استثنای می‌کنند ، و استاد ما (ابن

تیمیه) می فرماید در حقیقت او مخالفت نکرده است ، چون ابن عباس نگفته که او را با دو چشم سر دیده است و احمد نیز بر این اعتماد نموده در یکی از دو روایتها ، چنانکه گفته است : خدای عز و جل را دیده ، اما نگفته که با دو چشم سر دیده است ، و عبارت احمد همان عبارت ابن عباس - رضای خدا بر آنان باد - است . و توضیحش بر حدیث دیگری که می فرماید : پرده اش نور است ، و آن نور اوست - خدا دانا تر است - آن نوری که در حدیث ابوذر رضی الله عنہ ذکر شده ، (نوری را دیدم) (به کتاب اجتماع الجیوش الإسلامية جلد 1 صفحه 12 مراجعه شود).

و شیخ الإسلام - رحمت خدا بر او باد - می گوید : (فصل) اما دیده شدن خداوند ، آنچه در حدیث صحیح از ابن عباس روایت و ثابت شده است که : محمد با قلبش دو بار پروردگارش را دیده ، و عایشه(رضی الله عنہا) دیده شدن خداوند را انکار کرده است . بعضی از مردم در بین این دو مفهوم مخالف بدین صورت توافق حاصل کرده اند : عایشه دیدن خدا را با چشم سر انکار ، و ابن عباس رؤیت خدا را با قلب اثبات نموده اند ، عباراتی که از ابن عباس ثابت شده اند یا مطلق اند یا با قید « قلب » ذکر شده اند ، یک بار می گوید محمد خدایش را دیده و یک بار می گوید محمد او را دیده است ، و از ابن عباس عبارت صحیحی ثابت نشده که پیغمبر با چشم سر خدایش را دیده باشد .

و همچنین امام احمد یکبار مطلق می گوید : خدا را دیده ، و یکبار می گوید با قلبش خدا را دیده ، هیچ کس از امام احمد نشنیده است که پیغمبر خدا را با چشم سر دیده است ، اما بعضی از یارانش کلام مطلق او را شنیده و خود دیدن با چشم را برداشت کرده اند ، همچنانکه بعضی از مردم کلام مطلق ابن عباس را شنیده و دیدن با چشم را از آن درک کرده اند ، در عین دلیلها چیزی وجود ندارد که مقتضی چنین معنایی باشد ، و از هیچیک از اصحاب هم چیزی ثابت نشده نه در کتاب و نه در سنت که چنین مفهومی از آن دریافت شود بلکه نصوص و عبارات صحیح بیشتر بر نفی آن دلالت دارند چنانکه در صحیح مسلم از ابوذر روایت شده است که می گوید : از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پرسیدم آیا خدا را دیده ای ؟ در جواب فرمودند : او نور است چگونه می توانم او را ببینم . و خداوند می فرماید : « سُبْحَانَ اللَّهِ أَسْرَى بَعْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِتُرِيهُ مِنْ آيَاتِنَا ... » (سوره اسراء / 1) یعنی : منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او نشان دهیم . در صورتی که خودش را به او نشان می داد ذکر کردن آن شایسته تر بود ، و همچنین می فرمایند : أَفَتَمَرُونَهُ عَلَى مَا يَرَى 12 / النجم ، یعنی : آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید ، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكَبِيرَى ، 18 / النجم ، یعنی : به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید . اگر با چشم خود او را می دید ذکر کردن آن اولویت بیشتری داشت .

با نصّهای صحیح و اتفاق سلف این امّت ثابت شده است که " هیچ کس در این دنیا خدا را نمی بیند مگر اختلافی که در مورد رؤیت خاص پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) روی داده است در حالیکه اتفاق دارند بر اینکه در قیامت همه مسلمانان خدا را می بینند چنانکه

ماه و افتاد را می بینند . و خدا از همه داناتر است . (مجموع الفتاوى ج : 6 / ص : 509-510 :)

سدرة المنتهى:

پروردگار با عظمت ما می فرماید : « وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى (13) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (14) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (15) إِذْ يَعْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (16) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (17) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكَبِيرَ» (سوره النجم / 13-18)

«او که بار دیگر وی را دیده است * نزد سدره المنتهى * بهشت که مأوى متقيان است در کنارش است * در آن زمان چیزهایی سدره را در بر می گیرد بود که در برگرفته * چشم محمد منحرف نشده و به خطاب نرفته و سرکشی نکرده است * او بخشی از نشانه های بزرگ و پروردگارش را مشاهده نمود».

و در صحیح مسلم و مسند احمد از عبدالله بن مسعود روایت شده است: «سفر رسول خدا صلی الله عليه وسلم در اسراء و معراج به سدره المنتهى ختم شد و آن در آسمان هفتم است. هر چه از زمین بالا رود، همانجا متوقف می گردد و هر چه به زمین فروآید نیز از آن سرچشم می گیرد «إِذْ يَعْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (سوره النجم: 16) «در آن هنگام که چیزی (نور خیر مکننده ای) سدرة المنتهى را پوشانده بود».

(در روایتی از حدیث ابن مسعود وارد شده است که سدرة المنتهى در آسمان ششم قرار دارد و اکثر علماء همچون نووی و قاضی عیاض و دیگران نیز قول دوم را ترجیح داده اند. بعضی از علماء در جمع بین دو حدیث گفته اند: اصل و ریشه آن در آسمان ششم و خودش در آسمان هفتم است (والله اعلم).

در صحیحین در حدیث اسراء از ابوذر غفاری نقل شده که رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمودند: «سپس مرا بردنند تا به سدره المنتهى رسیدیم. رنگ هایی بر آن بود که ندانستم چیست». در روایت مسلم آمده است:

«وقتی به دستور خدا چیزهایی آن را احافظه نمود، تغییر کرد. به حدی که هیچ کس از بندگان خدا نمی تواند زیبایی و جمالش را وصف نماید».

و در صحیحین از حدیث مالک، در حدیث معراج از رسول الله صلی الله عليه وسلم روایت شده که فرمودند: «سدره المنتهى به من نشان داده شد. گنارش(میوه هایش) همچون کوزه های هجر و برگش همچون گوش های فیل بود زیر آن چهار رود جریان داشت، دو رود آشکار و دو رود پنهان، از جیرئیل پرسیدم. (هجر قریه ای در نزدیکی مدینه بوده است که در آنجا کوزه هایی ساخته می شده که مردم مدینه آن را جهت نقل آب مورد استفاده قرار می داده اند)

انکار از معراج کفر است!

شیخ ابن عثیمین عالم شهیر جهان اسلام طی فتوای فرموده است : « کسی که از معراج در «کسی که معراج را انکار کند؛ اگر حق برای او تبیین گردد و به نصوص صریح و ظاهری که در این باره در سنت و قرآن کریم آمده آگاه شود، در اینحالات او به دلیل انکارش کافر است؛ زیرا با این انکارش خدا و رسولش را تکذیب کرده است.

و اگر برایش شبهه ایجاد شده در اینحالات واجب است شبههات وی را برطرف نمود تا حق برایش روشن گردد، بعد از زوال شبهه اگر همچنان بر انکارش اصرار ورزید باز حکم

به کفر وی داده خواهد شد، زیرا معراج حق و ثابت شده است، الله متعال در این آیات به آن اشاره کرده است: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَى (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴) عِلْمُهُ شَدِيدُ الْقُوَى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (۶) وَهُوَ بِالْأَفْقَ الأَعْلَى (۷) ثُمَّ نَدَّا فَتَنَّا (۸) تَأْنِجَا كَهْ مَی فَرماید: « وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أَخْرَى (۹) عَنِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (۱۰) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (۱۱) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (۱۲) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (۱۳) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكَبِيرِ (۱۴) » (از سوره نجم).

یعنی: « قسم به ستاره در آن زمان که دارد غروب می‌کند، یار شما (محمد) گمراه و منحرف نشده است و راه خطاب نپوئیده است، و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست، آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] آن را بدو آموخته است، همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است سپس او (در صورت فرشتگی خود و با بالهایی که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد، در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روی بیننده) قرار داشت، سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت - تا آنجا که می فرماید: او بار دیگر جبرئیل را دیده است، نزد سدرة‌المنتهی (مکانی است در آسمان هفتم)، که بهشت منزل (و مأوای متقيان) در کنار آن است، در آن هنگام چیزهای سدرة‌المنتهی را فرا گرفته بود (و چنان عجائب و غرائبی که قابل توصیف و بیان نیست)، چشم او هرگز منحرف نشد و طغيان نکرد (آنچه دید واقعیت بود)، او بخشی از نشانه‌های بزرگ (و عجائب ملکوت) پروردگارش را (در آنجا) مشاهده کرد».

و همچنین اسراء (شب روی پیامبر صلی الله علیه وسلم) به نص قرآن ثابت است، آنجا که می فرماید: « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى » (اسراء ۱). یعنی: « پاک و منزه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی بردا ». و احادیث زیادی درباره ماجراهی معراج در تایید این موضوع وارد شده است و قطعاً این رویداد حق و ثابت است، و برای همین بسیاری از اهل علم این موضوع را در کتابهای عقاید وارد کردند و آنرا جزو عقیده اهل سنت و جماعت برشمرده اند. (فتاوی نور علی الدرب).

و ماعلینا الا البلاغ المبين

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

بیت المقدس

جنوری ۲۰۱۹